درس ۱۲ سفری به تخت‌جمشید (۱)

آن شب خانواده‌ی آقای امیری و مهمان‌هایشان همه در ایوان خانه دور هم نشسته بودند و درباره‌ی آنچه دیده بودند، گفت‌وگو می‌کردند. آقای امیری گفت : فرداشب مهمان‌های دیگری هم داریم. می‌دانید که پویا، پسرخاله‌ی محسن، دانشجوی رشته‌ی تاریخ است. او دوستی هلندی به نام توماس دارد که به ایران آمده و مثل همه‌ی خارجی‌ها مشتاق است از آثار باستانی کشور ما دیدن کند. آنها فردا از جاهای دیدنی همدان بازدید می‌کنند و شب برای استراحت به خانه‌ی ما می‌آیند.

***

عصر آن روز مهمانان جدید آمدند و همه دور هم جمع شدند. پویا گفت : ما فردا به شیراز می‌رویم، می‌خواهیم تخت‌جمشید را ببینیم. علیرضا و محسن گفتند : کاش ما هم می‌توانستیم با شما بیاییم. آقای امیری رو به برادرش کرد و گفت : خوب است بچّه‌ها با آنها بروند؛ البتّه اگر شما و مادر علیرضا اجازه بدهید. پدر علیرضا گفت : از نظر ما اِشکالی ندارد. پویا گفت : از اینکه می‌بینم بچّه‌ها به دانستن تاریخ کشورمان علاقه دارند، خوشحالم. مادر علیرضا گفت : فقط خواهش می‌کنم با احتیاط رانندگی کنید و همه کمربند ایمنی ببندید.

***

پاسارگاد



مقبره‌ی کوروش ــ پاسارگاد

پاسارگاد در حدود ۱۳۰ کیلومتری شیراز قرار دارد. وقتی اتومبیل به پاسارگاد رسید، همه پیاده شدند. پویا به اطراف نگاهی کرد و گفت : ببینید، آرامگاه کوروش در اینجا قرار دارد. در این مکان آثار تاریخی دیگری هم هست.

علیرضا پرسید : کوروش که بود؟

پویا جواب داد : کوروش مردی از قوم پارس بود او پس از جنگ‌های فراوان با مادها آنها را شکست داد و حکومت قدرتمند هخامنشیان را به‌وجود آورد. کوروش پادشاهی خردمند و باهوش بود. او با مردم سرزمین‌هایی که فتح می‌کرد با احترام و مهربانی رفتار می‌کرد.

مطالعات صفحه به صفحه؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی